

## زهد ریا / زهد و ریا

### دکتر اصغر دادبه

مدیر بخش ادبیات مرکز دایرةالمعارف بزرگ اسلامی

### درآمد

حافظ شاعری است گزیده‌گوی که نخستین نقاد شعرش خودش بوده است. پس از سرودن یک غزل بارها آن را بازبینی می‌کرده و واژه‌ها و تعبیرها و بسا مصراع‌ها را تغییر می‌داده یا اساساً بیتی و مصراع‌ی و حتی غزلی را کنار می‌گذاشته است. برای مثال می‌توان از شیخ خام و دگرگون ساختن آن به شیخ جام یاد کرد. به نظر می‌رسد علت اصلی کمیت محدود غزل‌های خواجه (۴۸۵) یا ۴۹۵ و یا شماری در همین حدود) همین امر است؛ بازبینی‌های منتقدانه و سختگیرانه! و گرنه شاعری که حداقل ۵۰ سال از عمر خود را شاعری کرده باید بیش از این مقدار شعر سروده باشد. من این موضوع را در مقاله‌ای مورد بحث قرار داده‌ام (بنگرید به پی‌نوشت ۴ همین مقاله). به نظر می‌رسد زهد و ریا و دگرگون ساختن آن به ترکیب زهد ریا؛ موضوع بحث در این مقاله یا در این یادداشت نیز حاصل بازبینی‌های منتقدانه خواجه باشد.

### زهد ریا

حافظ در شش بیت از ابیات خود، زهد را با ریا به کار برده است. از این شش مورد یک مورد در هیأت صفت و موصوف یا به تعبیر اهل ادب، در قالب اضافه‌اتصافی است: «زهد ریایی» در غزل ۴۹۲ طبق نسخه قزوینی- غنی:

می صوفی افکن کجا می‌فروشند      که در تاجم از دست زهد ریایی

در چهار بیت از پنج بیت باقیمانده، شاهد اضافه‌زهدهد به ریا و شکل‌گیری ترکیب «زهد ریا» خواهیم بود. کاربرد این ترکیب در سه نسخه قزوینی- غنی؛ خانلری و نیسانی یکسان است:

- ۱- بشارت بر به کوی می‌فروشان  
که حافظ توبه از زهد ریا کرد  
(به ترتیب در سه نسخه غزل ۱۳۰، ۱۲۶، ۱۱۲)
- ۲- حافظ مکن ملامت رندان که در ازل  
ما را خدا ز زهد ریا بی‌نیاز کرد  
(به ترتیب در سه نسخه غزل ۱۳۳، ۱۲۹، ۱۱۵)
- ۳- ز خانقاه به میخانه می‌رود حافظ  
مگر ز مستی زهد ریا به هوش آمد؟  
(به ترتیب در سه نسخه غزل ۱۷۵، ۱۷۱، ۱۵۴)
- ۴- اگر به بادهٔ مشکین دلم کشد شاید  
که بوی خیر ز زهد ریا نمی‌آید  
(به ترتیب در سه نسخه غزل ۲۳۰، ۲۲۶، ۲۱۴)
- ترکیب مورد بحث؛ «زهد ریا» در ششمین بیت در نسخهٔ خانلری (غزل ۳۹۹) به همین صورت یعنی به صورت ترکیب اضافی و در نسخهٔ قزوینی- غنی (غزل ۴۰۷) همچنین در نسخهٔ نیسانی (غزل ۳۶۵) به صورت «زهد و ریا» ضبط شده است:
- آتش زهد ریا (زهد و ریا) خرمن دین خواهد سوخت / حافظ، این خرقةٔ پشمینه بینداز و برو  
کدام ضبط راجح و حافظانه است: «زهد و ریا» یا «زهد ریا»؟
- پاسخ آن است که بی‌گمان ضبط «زهد ریا» راجح است و حافظانه و ضبط زهد و ریا مرجوح است و ناسازگار با بلاغت حافظ و با جهان‌بینی او که زهد ریا همان زهد ریایی و بیانگر همین معناست.

می‌توان موضوع را به دو لحاظ و از دو دیدگاه بررسی کرد:

الف) به لحاظ جهان‌بینی: در جهان‌بینی‌های اشراقی و باطنی برای تزکیه و تصفیهٔ باطن، دو روش پیشنهاد شده است: روش زهد؛ روش عشق. پیروان روش زهد را صوفی و زاهد می‌نامند و از پیروان روش عشق به عارف تعبیر می‌کنند!<sup>(۱)</sup> حافظ، اهل عشق است و روش‌شناسی عشق را در جهان‌بینی رندانهٔ خود وارد کرده و از آن سود جسته است،<sup>(۲)</sup> اما با زهد که حتی اگر صادقانه باشد و به‌عنوان ابزار فریب مردم ساده‌دل به کار گرفته نشود، چون غالباً به ترک دنیا و بی‌بهرگی از زندگی می‌انجامد، روی خوش نشان نمی‌دهد و به نقد و نفی آن می‌پردازد. خواجه زهد را به صفاتی موصوف می‌سازد چون خشک (غزل ۱۱۶):

ز زهد خشک ملولم کجاست بادهٔ ناب  
که بوی باده مدامم دماغ تر دارد  
یا (غزل ۲۷۵):

صوفی گلی بچین و مرقع به خار بخش  
وین زهد خشک را به می خوشگوار بخش  
و چون گران در معنی ناگوار و نادلپسند و غیرقابل تحمل (غزل ۲۷۵):

زهد گران که شاهد و ساقی نمی‌خرند  
در حلقهٔ چمن به نسیم بهار بخش

تأمل در ابیات این غزل (غزل ۲۷۵) جهان‌بینی عاشقانه-رندانهٔ حافظ و نگاه آکنده از بیزاری و

انتقادی او را نسبت به زهد که با طنزی لطیف و ظریف گزارش شده است، پیش چشم تأمل‌کننده به تصویر می‌کشد. تو گویی حافظ می‌خواهد بگوید که زهد، حتی اگر ابزار فریب نباشد بدان سبب که با سرشت بشر و طبیعت زندگی سازگار نیست، به دورویی و ریاکاری می‌انجامد و تبدیل می‌شود به: زهد ریا.

ب) به لحاظ سیاسی-اجتماعی: جریان‌های زاهدانه و صوفیانه از سده سوم هجری قمری به سبب گسترش کمی به بیراهه رفت. اگر از معدود صافی‌ضمیران که همیشه بوده‌اند و دل با خدا داشته‌اند بگذریم، بیشتر رهروان این راه از این زمان (از سده سوم) دنیا دوستانی بوده‌اند متظاهر به ترک دنیا. ظهور جنبش اصلاح‌طلبانه موسوم به ملامتیه در همین سده، گواهی است صادق بر اثبات مدعای ما؛ این مدعا که ظهور جریان‌های انحرافی در تصوف از سده سوم غیرقابل انکار است، زیرا اصلاح‌طلبی خبر از کجروی می‌دهد. تلاش اصلاح‌طلبان ملامتی به جایی نرسید و ادامه کجروی موجب ظهور اصلاح‌طلبانی تندرو موسوم به قلندریه در سده پنجم شد. وضع نابسامان تصوف و کجروی‌های صوفیان اهل زهد را در مقدمه درآلودی که هجویری بر کتاب خود، *کشف‌المحجوب* نوشته و تصریح کرده است که از تصوف نامی مانده است، نه حقیقتی، می‌توان بازخواند و بازجست. گزارش سعدی از وضع تصوف در سده هفتم به‌راستی تکان‌دهنده است: «پیش از این طایفه‌ای (=صوفیان) در جهان بودند به صورت پریشان و به معنی جمع. اکنون جماعتی هستند به صورت جمع و به معنی، پریشان».<sup>(۳)</sup> سده هشتم، عصر حافظ اوج کجروی صوفیان زهدپیشه است. زهد، یکسره سرپوشی است بر دنیاگرایی و ابزاری است جهت فریب ساده‌دلان! در نگاه حافظ زاهد مجمع رذایل است و در او فضیلتی نیست: اهل غرور است (غزل ۸۴):

زاهد غرور داشت سلامت نبرد راه      رند از ره نیاز به دارالسلام رفت

خودبین و خودخواه و عیبجوست (غزل ۲۶۴):

یارب آن زاهد خودبین که بجز عیب ندید      دود آهیش در آیینۀ ادراک انداز

و بسیار رذایل (= صفات منفی) دیگر که جمله از دورویی و ریاکاری به‌بار می‌آید که ریا سرچشمه تمام رذایل است.

سراسر دیوان حافظ گواه صدق این مدعاست. در میان ابیاتی که در آنها خواجه غالباً با لحنی طنزآمیز به نقد صوفی و زاهد پرداخته است، غزل ۱۳۳ (طبق نسخه قزوینی- غنی) و به‌ویژه در مطلع و مقطع آن به گونه‌ای بالنسبه آشکار بر دام‌گستری و ریاکاری زاهدان تأکید می‌ورزد و رندانه، رندی رندان و ریاکاری زاهدان را نصیبۀ ازلی آنان معرفی می‌کند (غزل ۱۳۳):

صوفی نهاد دام و سر حقه باز کرد      بنیاد مکر با فلک حقه‌باز کرد...

حافظ، مکن ملامت رندان که در ازل      ما را خدا ز زهد ریا بی‌نیاز کرد

باری جهان‌بینی عاشقانه- رندانه حافظ - که بر زهد یکسره قلم بطلان می‌کشد - از یک سو

و درافتادن جریان زهد به دام ریا از سوی دیگر موجب شده است تا شاهد نفی زهد و زاهد در سراسر دیوان خواجه - که بیانیه رندی به شمار می آید - باشیم. ابیاتی هم که در نگاه نخستین، طرح مثبت زهد را به ذهن القا می کند ابیاتی است که در آنها نقد زهد در پرده ابهام و طنز نهان است. یکی از شیوه های ظریف و طنزآمیز حافظ انتقاد از خود به قصد انتقاد از دیگران (=هرآنکه مورد انتقاد اوست) است. برای مثال وقتی می سراید (غزل ۱۷۵):

ز خانقاه به میخانه می رود حافظ مگر ز مستی زهد ریا به هوش آمد؟!

از شیوه انتقاد از خود به قصد انتقاد از خانقاه نشینان (= زاهدان و صوفیان) استفاده شده است، زیرا حافظ که خانقاه نشین نبوده است. مراد آن است که بگوید خانقاهیان، مست زهد ریا هستند و اگر بخواهند از قید این مستی برهند یعنی از لوث ریا پاک شوند باید به میخانه بروند یعنی دست از زهد بردارند و روش عشق و مستی در پیش گیرند. چنین است بیت (غزل ۴۲۲):

زهد من با تو چه سنجد که به یغمای دلم مست و آشفته به خلوتگه راز آمده ای

که مراد از آن آشکار نمودن ماهیت زاهدان است که به رغم تظاهر به عفت و عصمت و پرهیز از چشم چرانی و مخالفت با عشق، دلشان در برابر کمترین جلوه زیبایی می لرزد. پیداست که اگر زیبارویی مست و آشفته به خلوتگاه راز و نیاز زاهد آید مقاومت ممکن نیست! و هیچ زاهدی به رغم تظاهر به زهد، زاهد نخواهد ماند!

«زهد رندان نوآموخته» را هم که خواجه «راهی به دهی» می داند (غزل ۳۴۱) یعنی آن را برای آنان موجه و سودمند می شمارد، تأیید زهد نیست و سودمند خواندن آن - که در واقع جز زیانمندی نیست - در جهت فریبکاری به شیوه زاهدانه است، این گونه (غزل ۳۳۲):

چو طفلان تا کی ای زاهد فریبی به سیب بوستان و شهد و شیرم

بنابراین می توان آن را تعبیری طنزآمیز در هیأت استعاره مرکب تهکمیه به شمار آورد.

ج) به لحاظ زبانی و بلاغی: اضافه زهد ریا گرچه از منظر دستور زبان اضافه بیانی نوعی (=توضیحی) است مثل ترکیب فصل خزان که بیانگر این معناست که فصل انوعی دارد و یک نوع آن، خزان است و بر همین قیاس، زهد نیز دارای انواع مختلف است که یک نوع آن ریا (=ریایی) است و مثلاً نوع دیگر آن، زهد غیر ریا (=غیر ریایی) است یعنی زهدی که از سر صدق و صفا ورزیده می شود و بر حسب درجات صدق و صفا دارای مراتب و درجات و انواع تواند بود، اما حافظ با توجه به فضایی که تصویر شد در جریان زهد جز با ریا مواجه نیست و اگر احیاناً با زاهدی سروکار داشته که صادقانه زهد می ورزیده است، استثنایی بوده است بر قاعده! به همین سبب اولاً، نیازی نمی دیده است که بگوید: زهد و ریا، و اگر نخست چنین گفته باشد بی گمان در بازبینی های بعدی شعر خود - که شیوه او بوده است<sup>(۴)</sup> - آن را به زهد ریا دیگرگون کرده است تا بر بلاغت سخن خود بیفزاید و این از آن رو است که ریایی بودن بیشتر زاهدان، در نظر خواجه زهد و ریا را یگانگی می بخشد و بین آن دو این همانی (=عینیت= وحدت) برقرار می سازد؛ وحدتی

بلاغت‌افزا؛ ثانیاً، به همین سبب وقتی ذهن آشنا با سخن حافظ در برابر این اضافه قرار می‌گیرد، در پرتو این‌همانی زهد و ریا و فهم مفهوم ریایی از زهد، نوع‌نوع بودن زهد را از یاد می‌برد و آن را - آن‌سان که خواجه باور داشته است - فقط یک نوع می‌بیند؛ نوع ریا یا نوع ریایی. این است کاری که خواجه با اضافه کردن زهد به ریا به ذهن‌ها متبادر می‌سازد. این معنا آنگاه مسلم‌تر می‌شود که به یاد آوریم صوفیان زهدپیشه در عصر خواجه، به‌رغم تظاهر به ترک دنیا، دنیا‌دوست‌ترین و دنیا‌دارترین بودند و در پشت پرده دست در دست محتسب (امیر مبارزالدین ستمگر) خون مردم را در شیشه می‌کردند و خود بهره‌مند از تمام نعمت‌های دنیوی به عیش و نوش مشغول بودند (برای نمونه بنگرید به غزل ۱۴۲):

نه به هفت آب که رنگش به صد آتش نرود آنچه با خرقة زاهد می‌انگوری کرد  
و آخرین سخن آنکه: ذهن آشنا با سخن حافظ و بلاغت ویژه او ضبط زهد ریا را ترجیح می‌دهد و نکاتی را که بیان کردیم در ترکیب زهد ریا می‌بیند.<sup>(۵)</sup>

سرانجام ترکیب زهد ریا در چهار بیتی که در آغاز بدان پرداختیم، برهانی است قاطع در ترجیح ضبط زهد ریا بر ضبط زهد و ریا در بیت «آتش زهد ریا خرمن دین خواهد سوخت...» موسیقی به بارآمده در اضافه شدن زهد به ریا و نبودن آن در زهد و ریا نیز ویژگی‌بی‌است که از آن غافل نباید بود؛ ویژگی‌بی‌که در بازبینی‌ها مورد توجه ویژه خواجه بوده است.

### پی‌نوشت

۱. دادبه، اصغر. «ارزش روش‌شناختی اللمع»، چاپ شده در: *خرد جاودان*، به کوشش علی‌اصغر محمدخانی و حسن سید عرب، تهران، نشر فرزانه روز، ۱۳۷۷ش.
۲. همو، «ارزش روش‌شناختی منطق الطیر»، چاپ شده در: *یادنامه خاتمی*، به کوشش محمدتقی فاضل میبدی، قم، ۱۳۷۶ش.
۳. سعدی، *گلستان*، باب دوم، حکایت ۲۵.
۴. دادبه، اصغر. «حافظ و دگرسانی‌های شعر او»، *جستارهای ادبی*، فصلنامه علمی پژوهشی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران شمال، زمستان ۹۴ و بهار ۹۵، شماره پیاپی ۲۹ و ۳۰.
۵. مطالعه مقدمه سودمند زنده‌یاد انجوی شیرازی بر حافظ توصیه می‌شود. البته منبع اصلی، *تاریخ عصر حافظ*، تألیف زنده‌یاد دکتر قاسم غنی است.